حق با شماست

info@jamejamdaily.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲

#تغییر-کاربری
طیار از بابل:
به دلیل اختلاف زیاد قیمت زمین مسکونی و کشاورزی در بسیاری از شهرستان‌ها، زمین کشاورزی به زمین مسکونی تبدیل شده است. امیدوارم با وضع قوانین سخت این تخلفات از بین برود.

#سهام-عدالت
فرجی از قم:
از قوه محترم قضاییه درخواست می‌شود نسبت به مساله فروش سهام‌عدالت توسط بانک‌ها و کارگزاری‌ها ورود پیدا کند، چرا که تخلفات آشکاری در این خصوص اتفاق می‌افتد.

#ترافیک-همت
شمیرانی از تهران:
توقف اجباری خودروها در ورودی بزرگراه شهید صیاد شمالی به بزرگراه شهید همت‌شرق توسط پلیس راهنمایی و رانندگی، باعث افزایش بار ترافیکی خودروها در این مسیر می‌شود.

#بیمارستان-نیمه‌کاره
گروسی از مشهد:
چند سالی است که پروژه ساخت بیمارستان امام صادق(ع) در شرق مشهد در شهرک رجائی بلاتکلیف مانده و هنوز هیچ اقدامی برای تکمیل آن در این منطقه محروم نشده است! این درحالی است که زمین آن به صورت رایگان توسط آستان قدس تقدیم دولت شده است و دولت هیچ بهانه‌ای برای این سهل‌انگاری ندارد.

#تورم-اجناس
ناظم‌زاده از تهران:
تمام اقتصاد کشور، دولتی است و تعیین نرخ فروش توسط دولت تعیین می‌شود. این حجم گرانی و تورم واقعا جای سوال دارد.

#حقوق-بازنشسته
یک شهروند:
طرح همسان‌سازی حقوق بازنشستگان، پس از فرازوفرودهای فراوان قرار شده از مهر ماه اجرایی شود، هرچند تجربه هفت‌ساله این دولت نشان می‌دهد به قول‌وقرارها نمی‌شود اعتمادکرد! در صورت اجرا باز هم این طرح نصفه‌ونیمه و با افزایش چند صدهزار تومانی حقوق بازنشستگان انجام می‌گیرد. در شرایط اقتصادی این روزهای کشور، این شکل از افزایش حقوق، مسکن موقت است.

#تورم-کالا
هدایتی از تهران:
قیمت مواد اولیه مواد غذایی به‌شدت گران شده است و شاهد افزایش قیمت ۱۰۰ درصدی تمام کالاها هستیم.

دلالان دارو این روزها واکسن آنفلوآنزا را حدود ۸۰ هزار تومان می‌فروشند / عکس: nikru.ir

این روزها در بازار سیاه هم به سختی می‌توان داروهای نایاب را تهیه کرد

نداریم به ناصرخسرو رسید!

لیلا شوقی
جامعه

«نداریم» این روزها پایش را از داروخانه‌ها بیرون گذاشته و به کوچه‌پس‌کوچه‌های ناصرخسرو هم رسیده است. سراغ دلالان دارو که بروید در بین «دارو... دارو» گفتن‌هایشان نداریم هم می‌گویند، درست شبیه به داروخانه‌های مرجع کشور. با این حال اگر بتوانید یکی از دلالان اصلی را پیدا کنید، راحت داروی رمدسیویر بیمارستانی، واکسن آنفلوآنزا، زولادکس و حتی انسولین هم پیش رویتان می‌گذارند.

هر چند که محمدرضا شانه‌ساز، رئیس سازمان غذا و دارو، از تشکیل سامانه‌ای در داروخانه‌ها و توزیع واکسن از اول مهرماه گفته است، اما در روز اول پاییز، هیچ واکسنی در داروخانه‌ها توزیع نشد. یدا... سهرابی، عضو شورای عالی نظام پزشکی نیز آب پاکی را روی دست مسؤولان ریخته و گفته است که هیچ سامانه دارویی برای واکسن آنفلوآنزا وجود ندارد. با این حال اما به گفته او، فروش واکسن خارج از داروخانه ممنوع است؛ اتفاقی که البته در بازار سیاه در جریان است.

به خیابان قدیمی مرکز شهر که می‌پیچیم، این تاکسی‌های زردرنگ و موتورسیکلت‌هاست که به استقبال می‌آید. بسته‌های دارو، روی هم سوار شده، راه می‌روند وسط خیابان، از پشت کوه عظیم بسته‌ها می‌توان موهای پریشان باربر دارو را دید. آن‌طرف، خیابان را بسته‌اند، مردان جوان و پیر، آفتاب‌سوخته با سیگارهایی که گوشه لبشان است، ایستاده‌اند و تا عابری از کنارشان رد می‌شود، آرام می‌گویند: «دارو... دارو...» کیف کمری، کمر همه‌شان را بغل کرده است. با چشم‌هایی هوشیار و جست‌وجوگر، هر عابری را زیرنظر دارند. آن‌طرف‌تر، باربرها توی سایه ساختمان‌ها ولو شده‌اند روی صندلی‌ها، سیگار چاق کرده‌اند یا لیوان چایی را به لب می‌برند، فوت می‌کنند و می‌نوشند.

یک‌طرف راسته پر از مغازه‌های لامپ‌فروشی، داروخانه و مغازه‌های تجهیزات پزشکی است، پر از لوله‌های آزمایشگاهی، الکل و ماسک‌هایی که چیده شده‌اند دم در ورودی مغازه‌ها و تزئین کرده‌اند دیوارها را.

از زیر وسایل پزشکی آویزان شده هم اما می‌توان کاشی‌های ترک خورده، آجرهای قدیمی و سردرهای کنده‌کاری شده صد سال پیش را دید. اینجا خیابان ناصرخسرو، بورس خرید و فروش دارو و تجهیزات دارویی است.

در جست‌وجوی واکسن

از همان اول از هر فروشنده‌ای که می‌پرسیم واکسن آنفلوآنزا دارد یا نه، واکنش سریع نشان می‌دهد. اسم واکسن آنفلوآنزا را که می‌شنوند، یکی دو قدمی به عقب می‌روند، نگاهی می‌اندازند به سر تا پایمان و بعد با شک و تردید با نگاهی که سریع دزدیده می‌شود، تند و سریع جواب می‌دهند: «نداریم.» چهار، پنج نفرشان همین‌طور جواب می‌دهند. یکی از فروشنده‌ها اما وقتی درماندگی‌مان را می‌بیند، راهنمایی‌مان می‌کند و می‌گوید: «اینجا واکسن آنفلوآنزا پیدا نمی‌کنی. برو خیابان امام جمعه، شاید آنجا پیدا کردی.»

کوچه تنگ خیابان امام جمعه را با پرچم‌های سیاه پوشانده‌اند. فروشنده‌ای در خیابان دیده نمی‌شود. فروشنده لاغر و پیری اما ما را به مقصود می‌رساند. پیرمرد، با لهجه شهرهای شمالی حرف می‌زند و تند تند، دود سیگارش را از دهان بی‌دندانش بیرون می‌فرستد. از واکسن آنفلوآنزا که می‌پرسیم، دست می‌کشد به موهایی که با قهوه‌ای روشن رنگ کرده است و می‌گوید: «واکسن خارجی هنوز به دستم نرسیده است، ایرانی می‌خواهی؟» و بعد زمانی که جواب مثبت را می‌شنود، آب دهانش را می‌اندازد روی زمین و می‌گوید: «برایت می‌آورم. چند تا می‌خواهی؟ خودم فقط چهار تا واکسن آنفلوآنزا دارم.» اشتیاقمان را که می‌بیند، قیمت می‌دهد. این پیرمرد فروشنده، واکسن آنفلوآنزای ایرانی را ۸۰ هزار تومان می‌فروشد؛ واکسنی که البته به گفته مسؤولان غذا و دارو در اواخر مهرماه وارد بازار می‌شود. پیرمرد، تنها کسی نیست که واکسن آنفلوآنزای داخلی می‌فروشد.

چند قدم آن طرف‌تر، زیر سایه درختی، روی نیمکت نشسته است؛ بی‌خیال، از زیر عینک آفتابی‌اش، با گوشی‌اش بازی می‌کند. از واکسن انفلوآنزا که می‌پرسیم، می‌پرسد: «پلیسی؟» جواب نفی را که با تعجب می‌شنود، می‌گوید: «باشی هم زیاد مهم نیست.» می‌گوید که دو سال حبس است و برای مرخصی آمده است بیرون زندان و ۱۵۰ میلیون تومان جریمه هم برای فروش غیرقانونی دارو باید پرداخت کند. ماسک نزده است و با چشمان سبزرنگش، بی‌اعتنا نگاه می‌اندازد به کفش‌های کتانی رنگی‌رنگی‌اش و بعد با دستانی که پوست لطیفی دارد، بدون این که حرفی بزند، شماره‌ای را تند و سریع می‌گیرد. به شخص پشت تلفن، چند باری، «آره و نه...» می‌گوید و بعد گوشی را قطع می‌کند و با بی‌اعتنایی، رو می‌کند به ما و جواب می‌دهد: «ایرانی دارم... ۹۵ هزار تومان... می‌خواهی؟» می‌گوید که از داروخانه‌ای که با آن کار می‌کند، واکسن را پیدا کرده است. می‌گوید که اگر بخواهیم از داروخانه واکسن را پیدا کنیم، باید شماره ملی بدهیم و همه جا سهمیه‌بندی است و هیچ جایی از بازار، با این قیمت واکسن پیدا نمی‌شود. می‌گوید که هنوز در هیچ داروخانه‌ای واکسن توزیع نشده و خرید این واکسن، به نفعمان است. واکسنی که به قول او، هفته بعد، در بازار سیاه بیشتر پیدا خواهد شد. همه این‌ها را با همان لحن صدای آرام، بی‌تفاوت، یکنواخت و بی‌احساس می‌گوید.

از ۱۴ میلیون تا ۶۵ میلیون تومان

پیدا کردن، داروی رمدسیویر، از پیدا کردن، واکسن آنفلوانزا هم سخت‌تر است. هیچ فروشنده‌ای، اعتماد نمی‌کند. همه فکر می‌کنند، با پلیس یا خبرنگار رو به رو هستند. بعد از این که می‌پرسیم داروی رمدسیویر دارید یا نه؟ به جای جواب دادن، آنها هستند که می‌پرسند: «پلیسی؟ خبرنگاری؟» و با جواب منفی که مواجه می‌شوند، با تردید نگاه می‌اندازند و می‌گویند: «ولی کارمندی.»

پسر جوانی ادعا می‌کند که خودش، دارو را ندارد و با دوستی تماس می‌گیرد و از رمدسیویر، ایرانی که برای شرکت روناک است، می‌پرسد. به دوست پشت تلفن اطمینان می‌دهد که خریدار آشناست و از نظر پرداخت هزینه هم مشکلی ندارد. تا اینجای حرف زدنش، کلمات را فارسی به زبان می‌آورد، بعد اما، زبانش تغییر می‌کند و به زبان دیگری حرف می‌زند. جملات را تند و سریع بیان می‌کند و بعد قطع می‌کند و سریع می‌گوید: «برو یک دوری بزن... اگر پیدا نکردی، بیا قیمت را به تو بدهم.»

چند قدم که دور می‌شویم، داد می‌زند: «برای من پلیس نیاوری!» بعد از یک دور زدن، قیمت را می‌دهد. برای قیمت گرفتن هم باید چانه زد سرانجام قیمت می‌دهد: «۱۴ میلیون تومان. داروها، دو ماه هم بیشتر تاریخ انقضا ندارد.»

اولش می‌گوید: «ندارم... برو از ۱۴۹۰ بپرس.» یا آدرس داروخانه‌های ۱۳ آبان و ۲۹ فروردین را می‌دهد و می‌گوید که این داروخانه‌ها، داروی رمدسیویر را دارند. وقتی می‌گوییم انجا هم نداشته‌اند، می‌گوید برو داروخانه ثامن. از انبار همه داروخانه‌ها خبر دارد. بعد اما با اصرار ما، قیمت می‌دهد، رومدسیور ایرانی او، ۲۰ میلیون تومان قیمت دارد. پسر جوان با موهای فر، نشسته، زیر طاق قدیمی، مسجد کوچکی و پاهای لاغرش را دراز کرده است و پک می‌زند به سیگارش. می‌گوید که داروی رمدسیویر نمی‌فروشد، کارش داروهای تقویت نیروی جنسی و تقویتی است اما بعد با اصرار ما، شماره تماس دوستی را می‌گیرد. او رمدسیویر را ۳۵ میلیون تومان می‌فروشد، دارویی که باید از داروخانه بیمارستانی به دست ما برسد. مرد جوان دیگری شماره تماسمان را می‌گیرد و ما را می‌فرستد تا بعد به ما خبر بدهد. یک ربع دیگر، خبر می‌دهد دارو را پیدا کرده است. رمدسیویر انگلیسی او ۶۵ میلیون تومان قیمت دارد و برای آقای دکتری است که سهمیه دارد و حالا در بازار سیاه داروهایش را به فروش می‌رساند.

از اینجا دارو نخر

زندگی +

پیرمرد ریز نقش نشسته است زیر سایه، ماسک نزده است. از داروی رمدسیویر که می‌پرسیم، با لهجه کردی می‌گوید: «نکن این کار را. داروی غیرقانونی از اینجا نخر. عاقبت ندارد ها... داروی غیرقانونی اینجا، تقلبی است.» خودش می‌گوید که ۳۰ سال است دارو می‌فروشد، داروهایی که هیچ کدام غیرقانونی نیستند، بعد می‌گوید: «باور نداری؟ برو بپرس ببین یوسف، سابقه خلاف دارد یا نه؟» از اجبار که می‌گویم، آهی می‌کشد و بعد بنای نصیحت را شروع می‌کند و می‌گوید که اگر هم دارو را پیدا کردیم، پول را اول پرداخت نکنیم و به کوچه‌های تنگ و بدون رفت‌وآمد قدم نگذاریم. نصیحت پیرمرد ریزنقش که تمام می‌شود، زیرلب ذکری می‌گوید و ما را راهی می‌کند با دعای خیرش. حرف فروشنده جوان دیگری هم همین است. او می‌گوید: «اطمینان نکن و داروی غیرقانونی از اینجا نخر... همه‌شان تقلبی است.»

او به جای خرید داروی رمدسیویر، داروی فاویپراویر را که دارویی ضدویروس است، تجویز می‌کند. فاویپراویر را ولی اشتباه ادا می‌کند و «فایپراور» می‌گوید. دارویی که یک بسته ۱۲ تایی دوز ۲۰۰ آن را شش میلیون تومان می‌فروشد. قیمت را که می‌گوید، هنوز جمله را کامل ادا نکرده است، اطمینان می‌دهد: «هیچ کسی در بازار این دارو را به این قیمت نمی‌فروشد.»

داروهای نایاب نایاب

دوشنبه گذشته در شماره ۲۴ شهریور، در گزارشی میدانی با تیتر «نسخه پیچیده دارو» به لیست بلندبالایی از داروهای کمیاب و نایاب ایرانی و خارجی رسیدیم. داروهایی که در داروخانه‌های مرجع ۱۳ آبان و ۲۹ فروردین نبودند، اما برخی از آنها در بازار سیاه وجود دارند، داروهایی که با تناقض قیمتی عجیب‌وغریب و در دستان برخی دلالان دارو به فروش می‌رسد. لیست داروهای متنوع ما، ناپروکسن (داروی ضدالتهاب)، مایفورتیک (داروی پیوند کلیه برای بیماران کلیوی)، انسولین، سرترالین (داروی ضدافسردگی) و زولادکس (داروی پیشگیری از سرطان) هستند.

برخی داروها را حتی نمی‌توان در کیف کمری یا انبار فروش دلالان دارو هم پیدا کرد.

داروهایی که تا چند وقت پیش، حتی بیماران خوشبین هم فکر نمی‌کردند که یک روز، نایاب شود و داروهای‌شان در هیچ داروخانه‌ای پیدا نشود. برخی از آنها داروهای ناپروکسن ضدالتهاب و داروی مایفورتیک که برای بیمارانی که پیوند کلیه کرده‌اند است، داروهایی که نه در داروخانه‌ها و نه حتی در بازار سیاه هم نمی‌توان آنها را پیدا کرد. نه از یک دارو فروش که از چهارپنج نفر از آنها، درباره این لیست دارویی می پرسیم؛ جواب همه‌شان یک «نه» مطمئن است.

داستان مشکلات داروی انسولین دیگر تکراری است، اما نمی‌شود آن را نادیده گرفت. مرد میانسال داروفروش، تمام لیست بلندبالای داروهایمان را دارد.

هر دارویی را که می‌گوییم، اول سبیل‌های سیاه و پرپشتش را تاب می‌دهد و بعد با اطمینان می‌گوید: «دارم... چند تا می‌خواهی؟» انسولین قلمی را ۲۰ هزار تومان، داروی زولادکس سوئیسی را ۱۲ میلیون تومان و سرترالین را هم یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان می‌فروشد. بعد از اطلاعات دادن اما سریع می‌گوید: «تصمیمت را بگیر و بعد بگو... باید از انبار برایت بیاورم.»

انسولین را فروشنده دیگری، قلمی ۳۰ هزار تومان به فروش می‌رساند، او زولادکس و سرترالین ندارد.

فروشنده دیگری سرترالین را سه میلیون تومان و زولادکس را ۱۴ میلیون تومان می‌فروشد.

تناقض‌های قیمتی در فهرست مرد جوان بیشتر است، کسی که تمام دستان پرعضله‌اش را با سوزن مخصوص نقاشی کرده، زولادکس هلندی‌اش را ۲۰ میلیون تومان می‌فروشد و اطمینان می‌دهد که دارویش اصل است. او اما انسولین قلمی را ۸۵ هزار تومان قیمت گذاشته و درباره ارزان‌بودن قیمت داروی دیگر فروشنده‌ها می‌گوید: «هیچ کدامشان اصل نیست. من تنها داروی اصل را در بازار می‌فروشم.»